

ده) کلام مرحوم نائینی درباره شبهه مصداقیه مخصص لبی

مطابق تقریر مرحوم خوئی، مرحوم نائینی، مخصص های لبی را به ۳ قسم تقسیم می کند:

«و حاصل ما اختاره ان المخصص اللبی بحسب مقام الإثبات علی أنحاء ثلاثة:

أحدها: ما یوجب تقييد موضوع حکم العام و توضيحه نظیر تقييد الرجل فی قوله علیه السلام «فانظروا إلی رجل قد روى حديثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا إلخ» بكونه عادلا لقيام الإجماع علی ذلك فحال هذا القسم حال المخصص اللفظی فی عدم جواز التمسك بالعموم معه فی الافراد المشكوك فیها، و لا فرق فی ذلك بین كون المخصص اللبی من قبیل القرينة المتصلة كما إذا كان حکما عقليا ضروريا، أو من قبیل القرينة المنفصلة كما إذا كان حکما عقليا نظريا، أو إجماعا، فانه علی كلا التقديرين لا يمكن التمسك بالعموم فی الشبهات المصادقية.

و ثانيها: ما يكون كاشفا عن ملاك الحكم و علته من دون أن یوجب ذلك تقييد موضوع الحكم به، حيث انه لا یصلح تقييد موضوع الحكم بما هو ملاكه، فان كان المخصص اللبی من هذا القبیل فلا إشكال فی جواز التمسك بالعموم عندئذ فی الشبهات المصادقية، و كشف هذا العموم بطریق الآن عن وجود الملاك فی تمام الافراد، فإذا شك فی وجود الملاك فی فرد كان عموم الحكم كاشفا عن وجود الملاك فيه و رافعا للشك من هذه الناحية كما أنه إذا علم بعدم الملاك فی فرد كان ذلك الفرد خارجا عن العام من باب التخصيص، فيكون سكوت المولى عن حكم ذلك الفرد اما لأجل مصلحة مقتضية له أو مفسدة فی بيانه كما فی المولى الحقیقی أو لجهله بعدم الملاك فيه كما ربما يتفق ذلك فی الموالى العرفية.

فالنتيجه أن المخصص اللبی علی هذا سواء أ كان حکما ضروريا أم نظريا أم إجماعا لا یوجب

تقييد موضوع الحكم فی طرف العام»^۱

توضیح:

۱. قسم اول مخصص های لبی هستند که موجب می شوند موضوع حکم عام مقید شود
۲. مثال: اجماع داریم که باید فقیه عادل باشد، و این دلیل روایت «فانظروا الی الرجل ...» را مقید می کند.
۳. این قسم هم حکم با مخصص لفظی است، یعنی نمی توان در شبهات مصداقیه (اگر عالمی را شک داریم که عادل است) به عام تمسک کرد
۴. فرقی هم نمی کند که مخصص لبی از قبیل قرائن متصله (ما یصح ان یتکّل علیه) باشد یا از قبیل قرائن منفصله

۱. محاضرات، ج ۵، ص ۲۰۳



۵. قسم دوم آن مخصص‌های لبی هستند که موجب تقييد موضوع حکم نمی‌شوند، بلکه ملاک و علت حکم را معلوم می‌کنند.

۶. و می‌دانیم که علت حکم، موضوع حکم را مقید نمی‌کند. [مثال: «لعن الله بنب امية قاطبة» عام الاستولى ملاک لعن، عدم ایمان است. اما عدم ایمان، بنی امیه را مقید نمی‌کند که به اینکه چنین دلیل چنین شود: «خدا بنی امیه غیر مؤمن را لعنت کند»^۱]

۷. در چنین جایی، در شبهات مصداقیه خاص می‌توان به عام رجوع کرد بلکه عموم کاشف از آن است که در این فرد مشکوک ملاک موجود است و لذا جریان عموم در این فرد می‌تواند رافع اصل شک و شبهه باشد.

۸. پس اگر گفته شد «لعن الله بنی امیه»، اگر یقین داریم که زید مؤمن است از تحت دلیل خارج است و اگر لفظاً زید را خارج نکرده است، یا مصلحتی بوده است (اگر مولا عالم است) و یا فراموش کرده و یا غافل بوده است (اگر مولا عالم نیست) ولی اگر شک داریم که زید مؤمن است یا مؤمن نیست، می‌گوییم همین که بنی امیه به صورت عام مورد لعن واقع شده‌اند، معلوم می‌شود که زید هم مؤمن نیست و باید لعن شود.

۹. و در اینجا فرقی هم بین صورتی که مخصص لبی ضروری است (و لذا ممکن ان یتکل علیه) و یا ضروری نیست (و لذا لایمکن ان یتکل علیه) نیست.

مرحوم نایینی سپس به قسم سوم اشاره کرده است و می‌نویسد:

« و ثالثها: ما لا یکشف عن شیء من الأمرين المزبورين یعنی لا يعلم أنه یکشف عن تقييد موضوع حکم العام أو عن ملاکه فیدور أمره بينهما، فإذا كان حال المخصص اللبي كذلك فهل يمكن التمسك بالعموم حينئذ في موارد الشك فقد فصل (قده) بين ما إذا كان المخصص اللبي حكماً عقلياً ضرورياً بحيث يمكن للمولى الاتكال عليه في مقام البيان و ما إذا كان حكماً عقلياً نظرياً أو إجماعاً، فعلى الأول لا يجوز التمسك بالعموم في موارد الشبهة المصداقية حيث ان المقام يكون من قبيل احتفاف الكلام بما يصلح للقرينية فيسقط ظهوره في العموم لا محالة، فان هذا المخصص اللبي ان كان كاشفاً عن الملاك لم يكن مانعاً عن انعقاد ظهوره في العموم، و ان كان كاشفاً عن تقييد موضوع العام كان مانعاً عنه، و بما أنه مردد بين الأمرين فلا محالة يكون مانعاً عن انعقاد الظهور، و على الثاني فلا مانع من التمسك بالعموم حيث ان ظهور الكلام في العموم قد انعقد فلا مانع من التمسك به في الشبهات المصداقية، و السبب في ذلك هو ان أمر المخصص بما أنه يدور بين الأمرين المزبورين فبطبيعة الحال لا علم لنا بتقييد الموضوع به في

۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۳۸



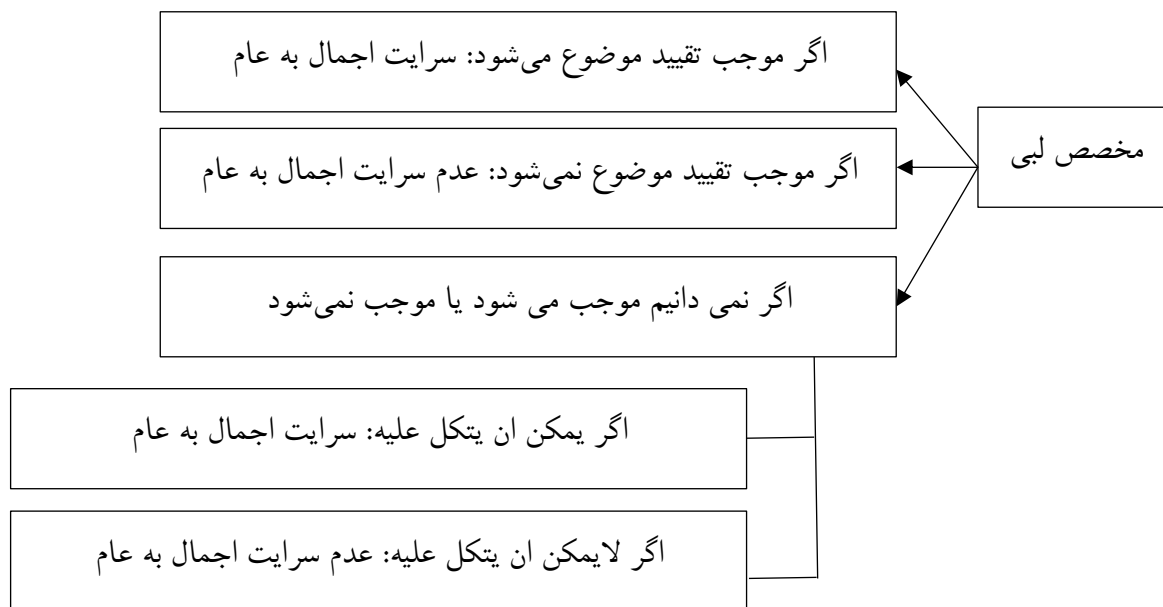
الواقع، بل هو مجرد الاحتمال، و من الطبيعي ان ظهور كلام المولى فى العموم كاشف عن عدم تقبيده به و هو حجة. و لا يمكن رفع اليد عنه بمجرد الاحتمال.^۱

توضیح:

۱. قسم سوم آن صورتی است که نمی‌دانیم دلیل لبی آیا کاشف از ملاک است و یا مقید موضوع است
۲. در این صورت مرحوم نایینی بین جاییکه ممکن ان یتکل علی الدلیل لبی و جاییکه لا یمکن ان یتکل فرق گذاشته است
۳. چرا که اگر مخصص لبی از «ما یمکن» است، کلام محفوف به قرینه‌ای است که ممکن است موضوع را مقید کرده باشد (و ممکن است نکرده باشد) و صرف اینکه کلام «محفوف بما یصلح للقرینه» است، مانع از جریان اصالة الظهور می‌شود
۴. ولی اگر مخصص لبی از «ما لا یمکن ان یتکل علیها» است، مانعی از جریان اصالة الظهور در میان نیست چرا که:
۵. «ما لا یمکن ان یتکل علیها» محفوف به کلام است و اگرچه احتمال آن می‌رود که مقید موضوع باشد ولی این صرفاً یک احتمال است و اصالة الظهور مانع از این احتمال می‌شود.

ما می‌گوییم:

۱. مطابق تقریری که مرحوم خویی از مرحوم نایینی کرده است، کلام مرحوم نایینی چنین است:



۱. محاضرات، ج ۵، ص ۲۰۴



۲. توجه شود که مرحوم نایینی مطابق تقریر فوائد الاصول، علت اینکه ملاک نمی تواند قید موضوع شود را چنین برمی شمارد:

«انّ الخارج لا يمكن و لا يصح أخذه قيدا لموضوع الخارج، كما في المثال حيث أنّه لا يصح ان يقال: اللهم العن بنی أمیّة قاطبة إلّا الخیر منهم أو العنوا بنی أمیّة إلّا الخیر منهم، فانّ مثل حکم اللّعن بنفسه لا يصلح ان یعمّ المؤمن، حتی یكون خروج الخیر من باب التّخصیص و التّنویع. بخلاف خروج الفاسق عن ینعتبر قضائه، فانه یصلح ان یكون قيدا، بل لا یصلح إلّا لذلك»^۱

توضیح:

۱. در مثال «لعن الله بنی امیه» اصلا امکان اینکه لعن شامل مؤمن های بنی امیه شود (تا بخواهد بعد آن را به وسیله تخصیص خارج کند) وجود ندارد

۲. ولی در مثال قضاوت فقیه فاسق، امکان جعل قضاوت برای فاسق هست ولی به وسیله تقیید آن را خارج کرده است.

ما می گوئیم:

۱. نتیجه سخن مرحوم نایینی آن است که ملاک از ابتدا موضوع را مقید جعل کرده است، و بعد به وسیله دلیل لبی آن ملاک کشف می شود و معلوم می شود که موضوع از ابتدا مقید بوده است (و نه اینکه موضوع مقید نشده است)

۲. چند نکته قابل بحث در کلام محقق نایینی مطرح است:

یک) تخصیص ربطی به تقیید موضوع ندارد.

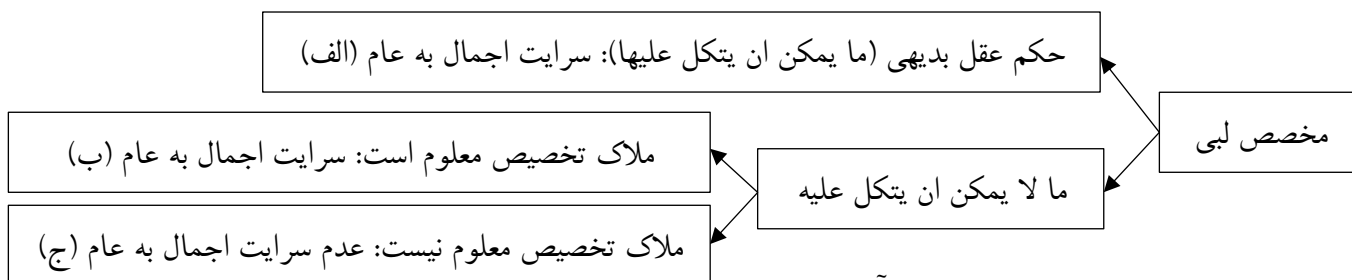
دو) چرا ملاک نمی تواند مقید موضوع باشد؟

سه) چرا در فرض وجود «ما یصلح للقرینه»، اصالة الظهور جاری نیست؟

۳. اما آنچه خواندیم مطابق با تقریر آیت الله فیاض از کلام مرحوم خویی بود (که مرحوم خویی کلام مرحوم نائینی را تقریر کرده بود) لکن مطابق با تقریر مرحوم سید علی شاهرودی از کلام مرحوم خویی، تقریر مرحوم خویی از سخن مرحوم نائینی به گونه دیگری است (البته باید توجه داشت که آنچه در فوائد الاصول مطرح شده است، با تقریر تطابق دارد)



^۱ . فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۳۸



ایشان برای هر قسم چنین مثال می‌آورد:

الف) اگر عام: «اکرم العلما»، مخصص لبی اکرام عالم در غنا لازم نیست (به سبب حکم عقل بدیهی) (پس اگر می‌دانیم زید عالم است ولی نمی‌دانیم آیا عالم فقه هست و یا عالم رقص، نمی‌توانیم به اکرم العلما رجوع کنیم)

ب) عام: «اکرم العلما»، مخصص لبی اکرام عالم شارب الخمر لازم است (به سبب اجماع) (پس اگر شک داریم که آیا زید عالم، شارب الخمر است یا نه، نمی‌توانیم به عام رجوع کنیم).

ج) ایشان برای این فرض مثال نزده است ولی آن را چنین تصویر کرده است:

«ما إذا كان الشك في الفرد المشكوك من جهة الشك في الملاك، فانه إذا علمنا بعدم احتمال فرد على الملاك نقطع بخروجه عن العموم لا محالة، بناء على مسلك العدالة من تبعية الأحكام للمصالح اما في نفسها أو في متعلقاتها. و اما لو شككنا في ذلك فيما ان كشف الملاك من وظائف المولى لا يعقل ان يكون الموضوع مقيدا بثبوت الملاك فيه عند الشك في ثبوت الملاك للمكلف ان يمتنع عن امتثال تكليف المولى معتذرا بعدم إحرازه الملاك، فلا محالة في المقام يتمسك بالعموم و نحرز ثبوت الملاك للفرد المشكوك بذلك.»^۱

توضیح:

۱. اگر جایی تخصیص لبی وارد شده است (مثلاً اجماع داریم بر عدم اکرام علمای یونانی، ولی ملاک را نمی‌دانیم) و در عین حال نمی‌دانیم آیا زید که عالم است، یونانی است و یا یونانی نیست
۲. اگر بدانیم زید یونانی است او را اکرام نمی‌کنیم، یا اگر بدانیم که «ملاک عدم اکرام یونانی‌ها» چیست، هر کس آن ملاک را داشته باشد، اکرام نمی‌کنیم.
۳. ولی اگر عنوان یونانی را از ادله لبی اخذ کرده‌ایم ولی ملاک آن را نمی‌دانیم؛
۴. در این صورت: معقول نیست «که موضوع بخواهد مقید به ملاک شود، در حالیکه ملاک را مکلف نمی‌شناسد» و چنین تقیدی بخواهد مانع از امتثال عام توسط مکلف شود.

^۱ . دراسات فی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۶۷



[ظاهراً عبارت چنین است: لا یعقل ان یکون حتی ان یمتنع ...]

